



Scientific Journal Quarterly of Middle East Studies

Vol 29. No 4. Winter 2023

Received date: 2023.04.16

Acceptance date: 2023.05.07



مرکز پژوهش‌های علمی و
مطالعات استراتژیک خاورمیانه

Home page: www.cmess.sinaweb.net

DOR: 20.1001.1.15601986.1401.29.4.11.3

The Libya Crisis: The Process of Conflict and the Outlooks of its Resolution

Mohammad Soltaninejad^۱



Abstract

All the efforts made to put an end to the Libyan crisis have failed and the country is still a scene for conflict among the warlords. This paper is written with the aim to explain the process of conflict in Libya and to depict the outlooks of transition to peace based on the existing trends. The main argument is that the tribal structure of the Libyan society, the policies of the previous government of Muammar Gaddafi in managing the tribes through a divide and rule mechanism together with building a coalition of the tribes loyal to the head of the state as well as the interests of the foreign countries involved in the conflict are the main reasons for continuation of the conflict in Libya. Although diminishing of the rivalries between the regional powers and the European countries readiness to accept collective initiatives have weakened some of the barriers to transition to peace, the shattered national institutions and continuation of popular identification based on tribal loyalties point towards continuation of the crisis and demonstrate that the outlooks for peace in the near future are all but gloomy.

Keywords: The Libya crisis, tribalism, Foreign Intervention.

^۱ Member of the Faculty of World Studies, University of Tehran, Tehran, Iran.



مرکز پژوهش های علمی و
مطالعات استراتژیک خاور میانه

فصلنامه علمی مطالعات خاور میانه

سال ۲۹، شماره ۴، پیاپی (۱۱۰)، زمستان ۱۴۰۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۱/۲۷

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۲/۱۷

Home page: www.cmess.sinaweb.net

DOR: ۲۰.۱۰۰۱.۱.۱۵۶۰۱۹۸۶.۱۴۰۱.۲۹.۴.۱۱.۳

نوع مقاله: پژوهشی

بحران لیبی: فرآیند منازعه و چشم اندازهای صلح

محمد سلطانی نژاد^۱



چکیده

تمام تلاش هایی که تا کنون برای پایان دادن به بحران لیبی صورت پذیرفته است ناکام مانده اند و این کشور همچنان صحنه منازعه میان جنگ سالاران است. این مقاله با هدف تبیین فرآیند منازعه در لیبی و ترسیم چشم اندازهای گذار به صلح بر مبنای تحلیل روندهای موجود نگاشته شده است. بحث اصلی این است که بافت قبیله ای جامعه لیبی، سیاست های حکومت پیشین در مدیریت قبایل بر اساس حفظ و تعمیق اختلافات میان آن ها همزمان با ایجاد ائتلافی از قبایل وابسته به رأس نظام سیاسی (معمر قذافی) در کنار منافع دولت های خارجی عوامل اصلی ادامه یافتن منازعه در این کشور هستند. هرچند کاهش شدت رقابت قدرت های منطقه ای و حرکت تدریجی دولت های اروپایی درگیر در نزاع به سمت ابتکارهای جمعی بخشی از موانع پیش روی مصالحه پایدار در لیبی را کم رنگ می کند اما ضعف نهادهای ملی و ادامه هویت یابی جمعی بر محوریت وابستگی های قبیله ای نشان از آن دارد که بحران همچنان به قوت خود باقی خواهد بود و چشم اندازهای گذار به صلح در آینده نزدیک ضعیف است.

واژگان کلیدی: بحران لیبی، قبیله گرایی، مداخله خارجی، صلح سازی.

از سال ۲۰۱۱ که مخالفان داخلی با همراهی ائتلاف بین‌المللی نظام معمر قذافی را در لیبی سرنگون کردند این کشور روی آرامش به خود ندیده است. لیبی از آن زمان و به‌ویژه از سال ۲۰۱۴ صحنه رقابت میان گروه‌های مسلح بوده است و ابتکارهایی که برای بازگرداندن آرامش و ایجاد نظم جدید مبتنی بر توسعه و ثبات ارائه شده‌اند همگی به نوعی شکست خورده‌اند. صورت غالب منازعه در لیبی را میان دو جبهه شرقی و غربی می‌توان دید. در غرب، جریان‌هایی که تحت حمایت سازمان ملل هستند و مقر خود را در طرابلس قرار داده‌اند با همتایان خود در شرق (منطقه برقه) به مرکزیت طبرق در رقابت دائمی به سر می‌برند. این رقابت در دوره‌هایی شکل جنگ تمام عیار به خود می‌گیرد. زیر این صورت کلی، تعداد زیادی رقابت‌ها و نزاع‌های سطح خرد قرار می‌گیرد که منعکس‌کننده بافت اجتماعی قبیله‌ای و از هم پاشیده لیبی است. این تشتت داخلی را دخالت‌های خارجی تشدید می‌کند و در نتیجه این کشور به صحنه رقابت میان قدرت‌های منطقه‌ای و بین‌المللی نیز تبدیل شده است به گونه‌ای که هر کدام از دو جبهه شرقی و غربی مورد پشتیبانی بازیگرانی قرار دارند که هر کدام منافع خاص خود را دنبال می‌کنند. این مقاله با هدف تشریح صورت‌های منازعه در لیبی، واکاوی مواضع و منافع بازیگران داخلی و خارجی درگیر در منازعه، تبیین تلاش‌ها برای حل منازعه و تحلیل دلایل ناکامی آن‌ها نگاشته شده است و چشم‌اندازهای آینده لیبی را در پرتو روندهای جاری بررسی می‌کند.

پیشینه و فرایند منازعه

لیبی میان سه منطقه طرابلس در غرب، برقه در شرق و فزان در جنوب تقسیم شده است. عامل اصلی وحدت‌بخش در این کشور از ابتدا مذهب (فرقه صوفی سنوسی) بوده است و رقابت بر سر منابع اقتصادی بزرگ‌ترین عامل نزاع محسوب می‌شود. قذافی سعی داشت حس وحدت ملی و ملی‌گرایی را در لیبی تقویت کند و تا اندازه‌ای هم موفق بود اما سه منطقه مذکور هیچ‌گاه به‌صورت عناصری از یک دولت ملی واقعی عمل نکردند و وفاداری به دولت ملی تا به امروز در این کشور ضعیف است. طی چهل و دو سال حکومت، قذافی یک سیاست متناقض مبنی بر ایجاد دولت واحد در عین حفظ تنوع قبايلي و دامن زدن به اختلاف میان گروه‌های بومی را با هدف ایجاد تفرقه میان آن‌ها و نهایتاً حفظ قدرت خود دنبال کرد. نتیجه این سیاست ایجاد یک جامعه از هم پاشیده و چندپاره بود که عواقب وخیم خود را در دوران بعد از فروپاشی نظام قذافی نشان داد.

با شروع اعتراضات در بنغازی، به‌سرعت شهرهای شرقی که نارضایتی‌های سیاسی و اقتصادی از حکومت قذافی در آن‌ها بالا بود درگیر آشوب شدند و گروه‌های شورشی که اعضای آن‌ها از شهروندان معمولی تشکیل می‌شد در این شهرها تشکیل شد. این گروه‌های معارض در اتحاد با یکدیگر شورای ملی انتقالی را تشکیل دادند که تحت حمایت هوایی ناتو قرار گرفت و گردان‌های آن در نهایت موفق شدند قذافی را سرنگون کنند. بعد از سقوط قذافی جریان‌های مبارز خود دچار چنددستگی شدند و گروهی از انقلابیون به‌ویژه آن‌هایی که از برقه برخاسته بودند علم بازتأسیس نظام پادشاهی را برافراشتند. با این حال، در مجموع گرایش به بازگشت به پادشاهی در لیبی ضعیف بود. دلیل آن نیز تغییرات نسلی و نقش آموزش عالی و تبادلات نسل جدید لیبی با کشورهای دموکراتیک است (Lacher, 2011: 143).

در سال ۲۰۱۲، با برگزاری انتخابات سراسری، کنگره ملی^۱ جایگزین شورای ملی انتقالی شد. حزب عدالت و سازندگی که از شاخه‌های اخوان المسلمین است قدرت اصلی را در کنگره به دست گرفت. با اینکه برای جلوگیری از سلطه جریان‌ها بر دولت، ۱۲۰ کرسی از ۲۰۰ کرسی مجلس به نامزدهای مستقل اختصاص داده شده بود اما این نامزدها به معنای واقعی مستقل

نبودند چرا که بر اساس زدوبند و مصالحه با رهبران قبایل انتخاب می‌شدند (Smits, 2013). از این رو به زودی جای دولت را نظام‌های حکمرانی محلی گرفت و برخی استان‌ها نظام اداری مستقل خودشان را ایجاد کردند و کنگره ملی نیز چاره‌ای جز پذیرش آن‌ها نداشت. این اتفاق بیش از هر جا در ناحیه شرقی برقه و در غرب در شهرهای مصراته و بنی ولید نمود داشت به گونه‌ای که کنگره ملی جای خود را به شوراهای محلی قبیله‌ای داد (Chuprygin, 2019: 162). در سال ۲۰۱۴، شهرهای بنغازی و سرت در کنترل گروه‌های جهادی وابسته به القاعده درآمدند. در برابر آن‌ها ارتش ملی لیبی^۱ به رهبری ژنرال خلیفه حفتر از فرماندهان سابق ارتش لیبی با نیروگیری از میان شبه‌نظامیان قبیله‌ای، سکولار و حتی برخی سلفی‌ها تشکیل شد. سومین گروه نظامی فجر لیبی نام داشت که بیشتر از شبه‌نظامیان اسلام‌گرایی که با القاعده اختلاف داشتند نیرو می‌گرفت و طرابلس را به‌عنوان مقر خود برگزید (Robinson, 2020).

در نتیجه این تحولات و بی‌معنی شدن کنگره ملی، این نهاد در مه ۲۰۱۴ از میان برداشته شد و جای آن را مجلس نمایندگان^۲ به ریاست عقیده صالح گرفت. ارتش ملی لیبی خلیفه حفتر در هماهنگی و به‌عنوان بازوی نظامی این نهاد فعالیت کرده است. این مجلس مستقر در طبرق، یکی از هسته‌های اصلی قدرت را در لیبی تا سال ۲۰۲۱ تشکیل می‌داد (McKernan, 2020). دومین هسته قدرت حول گروه‌های اسلام‌گرایی که از ارتش ملی خارج شده بودند و دیگری که با حفتر و گرایش‌های سکولار وی و مجلس نمایندگان مخالف بودند، شکل گرفت. آن‌ها یک کنگره ملی دیگر را به رهبری خلیفه غویل در طرابلس ایجاد کردند که تا سال ۲۰۱۷ به حیات خود ادامه داد. در سال ۲۰۱۵، با ابتکار نماینده ویژه سازمان ملل در لیبی گفتگوهایی برای صلح در مراکش برگزار شد و بنا بر موافقتنامه صخیرات، دولت وفاق ملی^۳ و شورای ریاستی به نخست‌وزیری فائز سراج شکل گرفت. دولت وفاق ملی سومین هسته اصلی قدرت در لیبی بود (Chuprygin, 2019: 162-163).

منازعه و شکاف میان شرق و غرب لیبی ریشه‌های تاریخی دارد. برقه و مناطق شرقی لیبی در دوران حکومت پادشاهی سنوسی بیشترین رشد را شاهد بود چرا که حامیان نظام پادشاهی از قبایل شرق لیبی بودند و ائتلاف میان صوفی‌های سنوسی به رهبری ملک ادریس و قبایل برقه پایه‌های نظام پادشاهی را تشکیل می‌داد. بعد از روی کار آمدن قذافی ورق برگشت و قبایل غرب لیبی به موقعیت‌های ویژه رسیدند و شرق عامدانه از فرایند توسعه کنار گذاشته شد. بعد از ۲۰۱۱، قبایل شرقی با حمایت از مجلس نمایندگان و خلیفه حفتر سعی کردند بر منابع نفتی و معادن این منطقه تسلط پیدا کنند.

مهم‌ترین ابتکار برای پایان دادن به این منازعه میان شرق و غرب در سال ۲۰۲۱ یعنی ده سال بعد از سقوط قذافی در قالب فرایند برلین مطرح شد و در نتیجه آن حکومت وفاق ملی با مجلس نمایندگان و ارتش ملی لیبی به نوعی مصالحه رسیدند (German Federal Foreign Office, 2021)؛ نتیجه آن تشکیل حکومت وحدت ملی^۴ به ریاست عبدالحمید الدبیه بود. علی‌رغم توافقاتی که در برلین حاصل آمد لیبی همچنان روی آرامش به خود ندیده است. مقرر بود دولت وحدت ملی زمینه‌های لازم را برای برگزاری انتخابات در دسامبر ۲۰۲۱ فراهم کند اما بر سر سازوکارهای رأی‌گیری توافق حاصل نیامد. در مارس ۲۰۲۲، عقیده صالح و ژنرال حفتر، با استفاده از مجلس نمایندگان دولتی موازی تحت عنوان دولت ثبات ملی^۵ تشکیل دادند و در عمل فرایند سیاسی به همان شرایط دو حکومت در یک دولت بازگشت. در نتیجه، فرایندهای بازسازی

۱ - الجيش الوطنی الليبي (National Libyan Army)

۲ - مجلس النواب الليبي (House of Representatives)

۳ - حکومت الوفاق الوطنی (Government of National Accord)

۴ - حکومته الوحده الوطنیه (Government of National Unity)

۵ - حکومته الاستقرار الوطنی (Government of National Stability)

سیاسی، اقتصادی و امنیتی بار دیگر متوقف شد. بعد از تشکیل دولت وحدت ملی و توافقات مرتبط با آن، نیروهای حفتر محاصره مناطق نفتی را متوقف کرده بودند و در نتیجه فروش نفت افزایش پیدا کرده بود. با از سرگیری رقابت‌ها، حفتر بار دیگر از محاصره تاسیسات نفتی به‌عنوان ابزاری برای فشار بر رقبا بهره می‌گیرد و در نتیجه صادرات نفت لیبی به نصف کاهش پیدا کرده است.

بازیگران در گیر

اولین گروه بازیگران بین‌المللی در لیبی شامل مصر، امارات متحده عربی و روسیه است. هر سه کشور از مجلس نمایندگان در طبرق حمایت کرده و پشتیبان حفتر در مبارزه خود برای بیرون کردن رقبایش از بنغازی و شرق لیبی بودند. مصر دلایلی مهم برای مداخله در لیبی دارد. اولین دغدغه مصر، نبرد دولت سبسی با اسلام‌گرایانی است که با کودتا در سال ۲۰۱۳ آن‌ها را از قدرت خلع کرده است. اخوان‌المسلمین مصر ارتباطات گسترده‌ای با شبکه‌های اسلام‌گرا در سراسر منطقه از جمله لیبی دارد و از این رو دولت سبسی در صدد است عمق استراتژیک مخالفان خود در لیبی را با سرکوب گروه‌های جهادی در این کشور از میان ببرد. احساس تهدید مصر از این گروه‌ها زمانی بهتر فهمیده می‌شود که در نظر آوریم آن‌ها زمانی شعار «قاهره پایتخت ماست» سر می‌دادند (Tactical Report, 2020). هدف مصر قدرت دادن به ژنرال حفتر در برقه است تا وی این منطقه را از عناصر اسلام‌گرا پاکسازی کند و به این ترتیب میان مصر و مناطق جنوبی لیبی و جهادی‌های آن یک منطقه حائل ایجاد شود (Al Masry Alyoum, 2014). امارات نیز دغدغه‌هایی مشابه مصر دارد. در چند سال گذشته نیروهای هوایی امارات و مصر در هماهنگی با یکدیگر مواضع شبه‌نظامیان اسلام‌گرایی که در صدد تصرف طرابلس بودند را هدف قرار دادند (الجزیره، ۲۰۱۴). روسیه نیز منافع خاص خود را در لیبی دارد. لیبی در زمان قذافی مراودات تجاری قابل ملاحظه‌ای با روسیه داشت. قرارداد تجارت دوجانبه میان روسیه و لیبی به ارزش ۱۰ میلیارد دلار منعقد شده بود و ارتش لیبی بسیاری از تسلیحات خود را از روسیه دریافت می‌کرد. خط‌آهن بین سرت و بنغازی نیز به دست روس‌ها کشیده شد (Mezran & Vervelli, 2017). قبل از جنگ اوکراین نیز نیروهای واگنر روسی در لیبی فعال بودند (الجزیره، ۲۰۲۲). به لحاظ استراتژیک روسیه در پی آن است که با نفوذ در لیبی قدرت مانور خود را در مدیترانه افزایش دهد.

دومین گروه بازیگران بین‌المللی شامل ترکیه و قطر است که از دولت خلیفه غویل مستقر در طرابلس و دولت وفاق ملی فائز سراج حمایت می‌کردند. بر خلاف دسته نخست که دغدغه اصلی‌شان مهار اسلام‌گرایی است، ترکیه و قطر در قالب سیاست کلان حمایت از محور اخوانی از جریان‌های اسلام‌گرا که در قالب کنگره ملی دور هم آمده بودند و شاخه نظامی آن‌ها یعنی فجر لیبی پشتیبانی می‌کردند. از دید دولت طبرق، این گروه‌ها همگی به نوعی با جریان‌های جهادی از جمله القاعده و انصارالشریعه پیوند دارند. در کنار حمایت از جریان‌های اخوانی و اسلام‌گرا، سه ملاحظه کلان به سیاست ترکیه در قبال لیبی شکل می‌دهند. نخست ملاحظات ژئوپلیتیک است که بنا بر آن ترکیه در صدد است عمق استراتژیک خود را در شمال آفریقا گسترش دهد. بعد از اینکه در سال ۲۰۱۳ نفوذ ترکیه در مصر و تونس در نتیجه تحولات داخلی آن‌ها و تضعیف یا حذف جریان‌های اخوانی کاهش پیدا کرد، آنکارا در صدد برآمد جای آن‌ها را با لیبی پر کند. دسته دوم ملاحظات ژئواکونومیک است که بر اساس آن‌ها، ترکیه با استفاده از بازیابی موقعیت سیاسی خود در لیبی به تأمین منافع اقتصادی می‌پردازد. ترکیه در دوران حکومت قذافی مراودات گسترده تجاری و سرمایه‌گذاری‌های قابل توجه در لیبی داشت به گونه‌ای که شرکت‌های ترکیه‌ای قراردادهایی به ارزش ۱۹ میلیارد دلار شامل تعهدات دوجانبه با طرف‌های لیبیایی منعقد کرده‌اند. بخش عمده این قراردادها مربوط به ساخت و سازهای ناتمامی است که پول آن‌ها ناقص دریافت شده است. زمانی که تظاهرات سال ۲۰۱۱ آغاز شد، حدود ۱۰۰ شرکت ترکیه و ۲۵۰۰ کارگر این کشور که در لیبی مشغول به کار بودند مجبور شدند به‌صورت فوری کشور را ترک کنند. تخمین زده می‌شود که ۷۰ درصد تعهدات معلق مانده مربوط به پروژه‌هایی است

که در شرق لیبی قرار دارد یعنی همان جایی که مخالفان سیاسی ترکیه قدرت را در دست دارند (Yuksel, 2021). در کنار این موارد، ترکیه در زمینه استخراج منابع انرژی شرق مدیترانه یکی از بازیگران ذی‌نفع اصلی است و قصد دارد به ترتیبات امنیتی منطقه برای بهره‌برداری از آن‌ها در آینده شکل دهد.

قطر هم دلایل خود را برای مداخله در لیبی برای سرنگون کردن قذافی و شکل دادن به ساختار سیاسی در دوران بعد از ۲۰۱۱ داشت. به صورت کلی، مداخله‌گرایی قطر را باید در پرتو تلاش‌های این کشور برای شکل دادن به معادلات سیاسی و امنیتی منطقه و گذار از یک سیاست خارجی تبعی به یک سیاست خارجی فعال دانست که از سال ۱۹۹۵ و روی کار آمدن حمد بن خلیفه پیگیری شده بود. به عبارت دیگر، مداخله‌گرایی قطر در جریان بهار عربی در معنای عام و لیبی به صورت خاص بخشی از سیاست تأمین امنیت از راه شکل دادن به معادله‌های امنیتی و برندسازی از قطر به عنوان یک دولت پیشرو در منطقه بود. اینکه در میان بازیگران سیاسی به چه دلیل قطر از اخوان المسلمین از جمله اخوانی‌ها و اسلام‌گرایان لیبی حمایت می‌کند نیز به سابقه پناهندگی سران و رهبران این جریان به قطر در دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ بعد از اخراجشان از مصر و سوریه بر می‌گردد. علی‌رغم نگاه سیاسی متناقض اسلام سلفی حنبلی سران قطر که بر ضرورت تبعیت از حاکم تأکید دارد با تحول‌طلبی و انقلابی‌گری اخوان المسلمین، روابط شخصی و حس دین اخوانی‌ها به رهبران قطر آن‌ها را به فرصت و نه تهدید برای دوحه تبدیل کرده است. از این رو، سیاست قطر بر محوریت تلاش برای رساندن اخوانی‌ها به مسند قدرت در سراسر منطقه قرار گرفته بود (Ulrichsen, 2016: 121). علاوه بر این، در مقایسه با امارات و عربستان، قطر نگرانی جدی نسبت به سرایت امواج تحول‌طلبی به داخل مرزهای خود نداشت. اولاً، اخوانی‌ها با این شرط ضمنی میهمان قطر بودند که هیچ فعالیت سیاسی داخل این کشور نداشته باشند. ثانیاً، اصولاً جامعه قطر اشتهایی برای تغییرات مردم‌سالارانه ندارد. درآمد سرانه قطر ۶۶ هزار دلار است که مجالی برای اعتراض به حکومت باقی نمی‌گذارد.

سومین دسته بازیگران درگیر در بحران لیبی قدرت‌های غربی هستند. در میان دولت‌های غربی، فرانسه بیش از دیگران در پی سرنگون کردن قذافی بود. لیبی یکی از کشورهای بزرگ شمال آفریقا است که فرانسه در دوران استعمار نتوانست آن را در کنترل خود بگیرد. اختلافات فرانسه و لیبی در دوران قذافی نیز تا اندازه‌ای از این نگاه فرانسوی‌ها به لیبی به عنوان دولتی ناشی می‌شود که تحت قید و کنترل آن‌ها در نیامد و با سیاست‌های فرانسه در آفریقا به‌ویژه در چاد سر ناسازگاری داشت. رو در رویی‌های نظامی فرانسه با لیبی در چاد، کشتار سربازان لیبیایی به دست ارتش فرانسه و انتقام قذافی به شکل سرنگون کردن هواپیمای فرانسوی بر فراز لاکربی زمینه‌های تاریخی تلاش دولت سارکوزی برای ایجاد اجماع جهانی علیه لیبی را در دوران شورش و ناآرامی‌های سال ۲۰۱۱ فراهم آورد. در این پس‌زمینه تاریخی، فرانسه امید داشت بعد از قذافی بتواند قراردادهایی سودآور را در زمینه اکتشاف و استحصال منابع نفت و گاز و معادن لیبی با دولت جدید منعقد کند و این کشور را از مدار ایتالیا خارج سازد (Heisbourg, 2016: 26). اما افتادن لیبی در ورطه جنگ داخلی در دوران بعد از قذافی و به‌ویژه قدرت گرفتن جریان‌های اسلام‌گرا و حمایت رقبای منطقه‌ای فرانسه از آن‌ها، این کشور را به حمایت از خلیفه حفتر سوق داد که خود یکی از ژنرال‌های ارتش قذافی بود. پاریس در پی آن بود با تثبیت موقعیت حفتر در شرق لیبی بتواند سهمی قابل توجه در فرآوری و صادرات انرژی این منطقه در آینده داشته باشد.

بعد از فرانسه، ایتالیا دومین دولت غربی است که منافع مشخصی در لیبی دارد. در میان دولت‌های اروپایی رژیم قذافی بیشترین مراودات تجاری و اقتصادی را با ایتالیا داشت که به سابقه استعمار لیبی توسط این کشور بر می‌گردد. لیبی تأمین‌کننده بزرگ انرژی ایتالیا بود و شرکت نفتی اینی^۱ ایتالیا در لیبی سرمایه‌گذاری‌هایی قابل توجه کرده بود. از این رو، برلسکونی

نسبت به سرنگون کردن قذافی بدبین بود و در ابتدا با ابتکارهای فرانسه برای ایجاد ائتلاف بین‌المللی نظامی علیه لیبی مخالفت می‌کرد. اما با مشخص شدن اراده غرب به حمله، ایتالیا نیز به صف متحدین پیوست و در دوران بعد از قذافی نیز روابطی نزدیک با گروه‌های شبه‌نظامی و قبایلی برقرار کرد که تأسیسات نفتی اینی در آن‌ها قرار داشت. در نتیجه، در دوران شورش و آشوب، به هیچ کدام از تأسیسات نفتی ایتالیایی در لیبی خسارت وارد نشد. با راه افتادن سیل پناهجویان به ایتالیا، مهار این جریان به اولویت سیاست رم در قبال لیبی تبدیل شد و ایتالیایی‌ها توانستند در قبال پرداخت پول به سران برخی قبایل و گروه‌های قاچاق، روند مهاجرت را مهار کنند. این گروه‌ها به جای آنکه مهاجران غیرقانونی را به اروپا و به‌ویژه ایتالیا برسانند آن‌ها را دستگیر کرده یا از همان راهی که آمده بودند باز می‌گرداندند. با حل بحران مهاجرت، ایتالیا بار دیگر بر تعیین مسیر سیاسی با حمایت بیشتر از فائز سراج و دولت وفاق ملی تمرکز کرد. در نهایت و با مشخص شدن این واقعیت که نمی‌توان حقتر را از معادلات سیاسی لیبی کنار گذاشت، رم دست به مصالحه با جبهه شرقی و دولت طبرق زد و سیاست حفظ فاصله برابر از دو طرف درگیر را در پیش گرفت (Megerisi & Kuznetsov, 2020: 4). این تلاش‌های ایتالیا در نزدیک کردن مواضع سراج و حقتر برای رسیدن به مصالحه ۲۰۲۱ و تشکیل دولت وحدت ملی بی‌تاثیر نبود.

در حالی که فرانسه و ایتالیا منافع مشخص را در لیبی دنبال می‌کنند، به‌صورت تاریخی و به لحاظ استراتژیک با مسائل لیبی درگیرند و هر کدام به یکی از طرف‌های منازعه گرایش دارند، آلمان نقشی میانجی‌گرانه و دوراندیشانه معطوف به تأمین منافع بلندمدت خود و منافع اروپا به‌صورت یک کل را ایفا کرده است. لیبی تأمین‌کننده اصلی انرژی آلمان نبوده است و برلین از ابتدای بحران با هدف شکل دادن به معادلات سیاسی و امنیتی در مسائل لیبی دخالت مستقیم نکرده است. با این حال، از دید آلمان شکافی که میان دولت‌های اروپایی در مورد لیبی ایجاد شده است به یک اروپای متحد که منافع آلمان در آن تأمین می‌شود، آسیب می‌زند. علاوه بر این، امنیت انرژی اروپا در بلندمدت در مقابل رقاباتی چون روسیه به مشارکت و همکاری دولت‌های اروپایی در مورد لیبی وابسته است. از این رو آلمان در پاسخ به تقاضای نماینده ویژه سازمان ملل در امور لیبی در صدد برآمد با گردهم آوردن طرف‌های درگیر ثبات را به لیبی بازگرداند. اولین کنفرانس برلین در ۱۹ ژانویه ۲۰۲۰ و دومین کنفرانس در ۲۳ ژوئن ۲۰۲۱ برگزار شد. مصالحه لیبی و تشکیل دولت وحدت ملی نتیجه توافقاتی بود که در این کنفرانس‌ها حاصل آمد.

عوامل ادامه منازعه و چشم‌اندازهای صلح

ناکامی در نیل به یک توافق پایدار در لیبی را می‌توان به دو دسته عوامل داخلی و خارجی نسبت داد. به لحاظ داخلی، منازعه جاری و ادامه‌دار لیبی نشان داده است که روحیه ملی و وفاداری‌ها به نهادهایی که دولت لیبی را نمایندگی کنند در سطح اجتماعی وجود ندارد. جامعه لیبی ترکیبی قبیله‌ای دارد و اولین مرجع وفاداری قبیله و نه ملت یا دولت است. برای فهم بی‌ثباتی‌های لیبی در دوران بعد از قذافی باید ساختار قبیله‌ای این کشور را به‌خوبی فهمید. در لیبی وفاداری‌ها به قبیله بیش از هر نهاد اجتماعی دیگری است. در دوران حکومت پادشاهی شیخ ادریس، سنوسی‌ها از مذهب صوفیه به‌عنوان عامل جلب مشروعیت و وفاداری قبایل استفاده می‌کردند چرا که یکتایی و وحدت مذهبی تکرر قبیله‌ای را مهار می‌کرد. قذافی نیز از همین عامل مذهب استفاده کرد، به لحاظ شخصی همواره خود را فردی مذهبی معرفی می‌کرد و به نقش وحدت‌بخش آن در کشور تأکید داشت. در کنار مذهب، قذافی روابطی شخصی نیز با قبایل برقرار کرده بود و همواره خود را یک رهبر وفادار به سنن و عصبیت‌های قبیله‌ای معرفی می‌کرد. ازدواج‌های وی با دخترانی از قبایل سرشناس عاملی دیگر در تحکیم پیوندهای او با قبایل بود. سومین ابزار قذافی شکل دادن به اتحادی از قبایل وفادار به خود با بخشیدن موقعیت‌های ویژه به آن‌ها بود (Chuprygin, 2019: 169-170). همزمان که وی به‌صورت عام به تمامی قبایل فرصت‌هایی را برای مشارکت در تصمیم‌گیری‌ها می‌داد، میان قبیله خود یعنی قذافه با سه قبیله دیگر پیوندهایی عمیق برقرار کرد. قبیله قذافه از قبایل متوسط

لیبی بود و به لحاظ جغرافیایی نیز در مناطق صحرایی مرکز لیبی استقرار داشت. قذافی از این موقعیت جغرافیایی استفاده کرد و اتحادی متشکل از قبیله خود (قذافه) با قبیله‌های ورفله در طرابلس، مقارحه در شمال فزان و اوایر در برقه ایجاد کرد (Hweio, 2012). آخرین ابزار مؤثر قذافی برای حکمرانی بر لیبی ایجاد شکاف میان قبایل و دمیدن بر آتش اختلافات میان آنها بود.

حال که قذافی رفته است و دیگر نمی‌توان چنین سیاست‌هایی را پیاده کرد، نظام قبیله‌ای لیبی به عامل بی‌ثباتی تبدیل شده است. در لیبی جدید دیگر نمی‌توان از مذهب به عنوان عنصر وحدت‌آفرین استفاده کرد. بسیاری از بازیگران جدید سکولار هستند و دولت‌های خارجی نیز به مذهب روی خوش نشان نمی‌دهند چرا که گسترش آن با گسترش افراطی‌گری در کشوری که هم اکنون القاعده و گروه‌های جهادی در آن فعال هستند مساوی دانسته می‌شود. حتی ساختار قبیله‌ای نیز در گذشته آن صورتی از مذهب را مقبول می‌دانست که در پی پیاده کردن شریعت اسلامی نبود؛ مبنای عملکرد قبیله عرف، آداب و سنن است نه قیود دینی. سنوسی‌ها اصولاً صوفی بودند و برای قذافی نیز مذهب یک ایده وحدت‌بخش عام بود و در عمل دولت وی شریعت اسلامی را اجرا نمی‌کرد. علاوه بر این، خود اختلافات و شکاف‌های قبیله‌ای که در زمان قذافی تعمیق یافته بود اکنون به صورت عامل استمرار بی‌ثباتی‌ها عمل می‌کند. این به این معنا است که حتی توافق میان رهبران - به عنوان مثال میان خلیفه حفتر و عبدالحمید الدبیه - به معنای رسیدن به راه‌حل پایدار نیست چرا که این افراد باید تأمین‌کننده منافع طیفی از قبایل باشند و مصالحه آن‌ها باید انعکاس‌دهنده منافع جمعی گروه‌هایی باشد که نمایندگی‌شان را بر عهده دارند. این در حالی است که برخی از این نهادها، خودخواسته و نه بر مبنای خواست جمعی تشکیل شده‌اند و تا اندازه‌ای خود را بر دیگران تحمیل کرده‌اند (مانند ارتش ملی لیبی ژنرال حفتر). نهادهای انتخابی نیز مدت قانونی حیات آن‌ها به سر آمده و رهبران آن‌ها باید مدت‌ها قبل در جریان انتخابات جای خود را به دیگران می‌داده‌اند (مانند حکومت وفاق ملی فائز سراج).

در بعد خارجی، عامل ادامه پیدا کردن منازعه، استمرار رقابت میان قدرت‌های منطقه‌ای و بین‌المللی است. در واقع شکاف‌های داخلی و نبود روحیه وطنی زمینه را برای مداخلات خارجی فراهم کرده است؛ به گونه‌ای که جنگ داخلی لیبی را می‌توان به صورت نزاعی قبیله‌ای با یارگیری‌های بین‌المللی توصیف کرد. در سطح منطقه‌ای، منازعه جریان محافظه‌کار عربی و جریان اخوانی حوزه جدید خود را در لیبی یافته است به گونه‌ای که امارات و مصر، لیبی را به عرصه‌ای دیگر برای مقابله با قطر و ترکیه تبدیل کرده‌اند. در سطح بین‌المللی نیز منافع روسیه در لیبی با رقبای غربی خود در تضاد قرار دارد و میان منافع و اهداف دولت‌های غربی نیز هم‌سنخی واقعی به چشم نمی‌خورد. کارشکنی‌های حفتر در به شکست کشاندن نتایج مصالحه ملی لیبی را نمی‌توان به تحریک قدرت‌های خارجی حامی آن ارتباط نداد. در واقع، تلاش‌ها برای صلح با ابتکار سازمان مللی صورت می‌گیرد که خود حامی یک جریان درگیر در منازعه و مورد شک و بدبینی طرف دیگر است. به عبارت دیگر، سازمان ملل به عنوان نهادی صلح‌ساز که تأمین‌کننده منافع عمومی لیبی باشد مورد شناسایی تمام طرف‌های درگیر نیست. در نتیجه، ابتکارهایی که به دست این سازمان و با حمایت قدرت‌های غربی به انجام می‌رسند را جریان متنفذ در شرق به چالش می‌گیرد. پیاده شدن راه‌حل‌های سازمان ملل به معنی برد ترکیه، قطر و دیگر بازیگرانی است که از ابتدا منافع خود را در استقرار دولتی وابسته به خود در طرابلس می‌دیدند. مسئله زمانی پیچیده‌تر می‌شود که بدانیم سازمان ملل کمترین منافع مستقیم را در بحران دارد و صالح‌ترین مرجع برای صلح‌سازی است. دیگر بازیگرانی که ابتکارهایی را برای صلح مطرح کرده‌اند خود عملاً در منازعه درگیر بوده‌اند. به این ترتیب، گروه‌های درگیر لیبیایی تنها در ترتیباتی مشارکت می‌کنند و به آن پایبند می‌مانند که کمترین هزینه را برای آن‌ها دارد و برای آن باید کمترین امتیاز را بدهند.

لیبی درگیر منازعه‌ای است که چشم‌اندازها برای پایان آن بسیار ضعیف می‌نماید. هرچند تلاش‌های فراوانی برای پایان بخشیدن به رقابت‌های مخرب انجام شده است اما همگی ناقص مانده‌اند و نتوانسته‌اند صلحی پایدار در این کشور ایجاد کنند. نهادهای ملی در لیبی بسیار ضعیف هستند و این کشور عملاً در امتداد شکاف‌های قبیله‌ای تقسیم شده است. بخشی از بی‌ثباتی‌های لیبی به شیوه حکمرانی معمر قذافی و سیاست‌های تفرقه‌افکنانه وی باز می‌گردد. قذافی با سرکوب برخی قبایل و امتیاز دادن به برخی دیگر نفعی تجمع شده را به میراث گذاشته است. بی‌عدالتی‌های سازمان‌یافته و نهادینه‌شده در زمان قذافی که در توزیع مناصب و منابع مالی متجلی بود کینه‌هایی را ایجاد کرده است که به راحتی از روان جمعی لیبی‌ها زدوده نمی‌شود. سقوط وی تنها زمینه را برای انتقام‌جویی و تسویه‌حساب‌های دیرینه فراهم کرده است. علاوه بر این، نظام اقتدارگرای قذافی مبتنی بر شخصی کردن قدرت و تجمع آن در دست یک فرد بود که با ارزش‌های سلسله‌مراتبی قبیله‌ای، عصبیت و شیخوخیت سنخیت داشت. بعد از قذافی لیبی نتوانسته است و نمی‌تواند شیخی که بر رأس امور بنشیند و فصل‌الخطاب در اختلافات باشد بیابد. به نظر می‌رسد گذار به نظامی مبتنی بر تکرر، رواداری و مردم‌سالاری نیازمند نهادسازی‌هایی است که خود مردم لیبی باید در آن‌ها مشارکت فعال داشته باشند. تا کنون، میل جمعی به گذار به دولتی باثبات و کارآمد را قدرت‌طلبی اربابان جنگ مهار کرده است. در این میان، قدرت‌های خارجی به آتش منازعه داخلی میان قبایل دمیده‌اند و سعی داشته‌اند منافع خود را به دست فرزندان لیبی تأمین کنند. منازعه میان قطر و ترکیه با مصر و امارات در لیبی متجلی شده است و شرکت‌های بزرگ نفتی اروپایی دولت‌های خود را به یکی از طرفین نزاع در این کشور نزدیک کرده‌اند.

در شرایطی که هر دو دسته عوامل داخلی و خارجی مجال را برای گذار به صلح محدود کرده‌اند، مجموعه‌ای از تحولات می‌تواند در آینده به کاهش منازعه و بازگشت آرامش به لیبی کمک کند. کم شدن شدت رقابت‌ها میان قطر و ترکیه با امارات، عربستان و مصر و مصالحه میان آن‌ها که از سال ۲۰۲۱ شروع شده است می‌تواند نمود خود را در لیبی هم داشته باشد. کاهش احساس تهدید دولت‌های عربی از اخوان‌المسلمین با تضعیف آن در سطح منطقه می‌تواند آن‌ها را به سوی مصالحه در لیبی هم سوق دهد. این واقعیت که در لیبی نمی‌توان یک دولت حامی خود روی کار آورد، می‌تواند دولت‌های اروپایی را نیز به سمت مصالحه در لیبی هدایت کند. فرانسوی‌ها تا کنون دریافته‌اند که نمی‌توانند سهم عمده توسعه تأسیسات نفتی و صادرات نفت لیبی را از آن خود کنند. برای ایتالیا نیز مطلوب‌ترین گزینه هماهنگی با دیگر دولت‌های اروپایی و همراهی با ابتکارهای جمعی اروپایی در بازگرداندن ثبات به لیبی است. با این حال، همگی این واقعیت‌ها به معنای در دسترس بودن صلح پایدار در لیبی نیست. لیبی در آینده قابل پیش‌بینی همچنان درگیر حل معضل نهادسازی خواهد بود و بازگشت آرامش به این کشور منوط به درس گرفتن نخبگان آن و نیروهای خارجی از هزینه‌های هنگفتی است که لیبی‌ها برای رقابت‌های مخرب می‌پردازد.

فهرست منابع

منابع غیرفارسی

- ۱- الجزيرة (۲۰۲۲)، فورین بولسی: الوجود الروسی فی لیبیا أهم لبوتین من صراعاته بأوكرانيا. <https://b2n.ir/x86976>
- ۲- الجزيرة (۲۰۱۴)، مسؤولون أميركيون: مصر والإمارات قصفتا ليبيا سرا. <https://b2n.ir/a19763>
- ۳- Al Masry Alyoum. 2014. Haftar spokesman: Pro-Haftar forces ready to create buffer zone on Egypt-Libya border, <https://www.egyptindependent.com/haftar-spokesman-pro-haftar-forces-ready-create-buffer-zone-egypt-libya-border/>
- ۴- Chuprygin, Andrei V., Chuprygina, Larisa A. & Matrosov, Valery A. 2019. Key Actors in the Libyan Conflict, *Global Affairs*, 17: 4, 157-182.

- ۵- German Federal Foreign Office. 2021. Second Berlin Conference on Libya: Newphase for peace in Libya, <https://www.auswaertiges-amt.de/en/aussenpolitik/laenderinformationen/libyen-node/second-conference-libya/2467486>
- ۶- Heisbourg, François. The War in Libya: The Political Rationale for France in *Libya in Political Rationale and International Consequences of the War in Libya*. Edited by Dag Henriksen and Ann Karin Larssen, Oxford University Press, 2016.
- ۷- Hweio, Haala. 2012. Tribes in Libya: From Social Organization to Political Power, *African Conflict and Peacebuilding Review*, 2: 1, 111-121.
- ۸- Lacher, Wolfram. 2011. Families, Tribes and Cities in the Libyan Revolution, *Middle East Policy*, ۱۸: ۴, ۱۴-۱۵۴.
- ۹- McKernan, Bethan. 2020. War in Libya: How did it start, who is involved and what happens next? The Guardian, <https://www.theguardian.com/world/2020/may/18/war-in-libya-how-did-it-start-what-happens-next>
- ۱۰- Megerisi, Tarek & Kuznetsov, Vasily. 2020. The Politics of European States and Russia on Libya, Friedrich Ebert Stiftung, <https://library.fes.de/pdf-files/bueros/moskau/16455.pdf>
- ۱۱- Mezran, Karim & Varvelli, Arturo. 2017. Foreign Actors in Libya's Crisis, Italian Institute for International Political Studies, <https://www.ispionline.it/en/publication/foreign-actors-libyas-crisis-17224>
- ۱۲- Robinson, Kali, 2020, Who is Who in Libya War, Council on Foreign Relations, <https://www.cfr.org/in-brief/whos-who-libyas-war>
- ۱۳- Smits, Rosan, Janssen, Floor, Briscoe, Ivan and Beswick, Terri. 2013. Revolution and its discontents: state, factions and violence in the new Libya, Clingendael Netherlands Institute of International Relations, CRU Report, <https://www.clingendael.org/publication/revolution-and-its-discontents-state-factions-and-violence-new-libya>
- ۱۴- Tactical Report. 2020. Egypt and the threat of Islamist groups in Libya, <https://www.tacticalreport.com/news/article/45739-egypt-and-the-threat-of-islamist-groups-in-libya>
- ۱۵- Ulrichsen, Kristian Coates. The Rationale and Implications of Qatar's Intervention in *Libya in Political Rationale and International Consequences of the War in Libya*. Edited by Dag Henriksen and Ann Karin Larssen, Oxford University Press, 2016.
- ۱۶- Yüksel, Engin. 2021. Turkey's interventions in its near abroad: The case of Libya, Clingendael Netherlands Institute of International Relations, CRU Policy Brief, https://www.clingendael.org/sites/default/files/2021-09/Policy_brief_Turkeys_interventions_near_%20abroad_The_case_of_Libya.pdf